

آز و نیاز در شاهنامه و آیین مزدیسنا

سارا عجلی^۱

دکتر ایرج مهرکی^۲



چکیده

آز و نیاز از دیوهای آیین مزدیسنا هستند. در این میان، دیو آز، نیرومندتر و شناخته شده تر است؛ چرا که بر اساس اوستا او به دشمنی با بزرگترین و مقدس ترین عناصر دین زرتشتی از جمله آتش، فرّ ایرانی، آب و گیاه برخاسته است. هم چنین بنابر باورهای مزدیسنان، هنگام رستاخیز، تنها دیوی که پا به پای اهریمن تا آخرین لحظات تاب می آورد و با نیروهای اهورایی می جنگند دیو آز است. حکیم بزرگ توس نیز به عنوان سرایندهی حماسه‌ی ملی ایران، در شاهنامه از آز و نیاز به عنوان دیوهایی نابکار و نیرومند یاد کرده است و حتی آز را دشمن سرسخت خرد می داند؛ در شرایطی که می دانیم تا چه اندازه برای خرد پایگاه والا و ارزشمندی قائل است. به طور کلی، مفهومی که فردوسی از آز اراده کرده، چکیده‌ی همان تعریفی است که آیین مزدیسنا از این دیو ارائه کرده است: زیاده خواهی و فزون طلبی. در این میان، در داستان رستم و سهراب و ماجرای دشمنی سلم و تور با ایرج، بیش از سایر بخشهای شاهنامه می توان نتایج سوء آز را مشاهده کرد.

کلید واژه ها: آز، نیاز، شاهنامه، مزدیسنا، فردوسی.

۱ - دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج ایران.
۲ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج. (Mehraki@Kiau.ac.ir)

مقدمه

دیوها دسته‌ای از خدایان کهن هند و ایرانی هستند که بیشتر در میان اقوام آریایی - که در نواحی شرقی فلات ایران و در سرزمین هند ساکن بوده‌اند - پرستش می‌شدند. اما با ظهور زرتشت و برگزیدن یکی از ائوره‌ها به نام اهورامزدا به عنوان خدای بزرگ، پرستندگان دیوها با این آیین مخالفت کردند و به همین سبب، دیو-یسنان، مخالفان مزدا پرستان شدند و دیوان در برابر اهورامزدا (=خدا) قرار گرفتند و به این ترتیب مزداپرستان همه‌ی بدیها و زشتیها را به دیوان نسبت دادند و آنان که خود زمانی از خدایان بودند؛ مظهر ویرانی، نابودی، بدی و همه‌ی کارها و اندیشه‌های تباہ گشتند.

در آیین مزدیسنا دیوها به سرکردگی اهریمن فعالیت می‌کنند و در رتبه بندی نیروهای شر، پس از کماریکان قرار می‌گیرند. در مورد تعداد دیوها نیز باید دانست که آنها بی شمارند؛ از جمله دیو تاریکی، دیومرگ، دیو بدبختی و غیره. در این میان، قدرت و اهمیت برخی دیوها از سایرین بیشتر است.

«آز» نام یکی از دیوهای نیرومند و شناخته شده در آیین مزدیسناست. هم چنین یکی دیگر از این دیوها «نیاز» نام دارد. از طرف دیگر، از آنجایی که آیین مزدیسنا به عنوان یکی از ادیان باستانی و کهن ایران شناخته می‌شود، می‌توان انتظار داشت برخی از باورها و بن مایه‌ها از این آیین به حماسه‌ی ملی ایران - شاهنامه - که حدیث پرشور حماسه‌ها و اسطوره‌های ایرانیست راه یافته باشد.

با بررسی شاهکار حکیم توس در می‌یابیم در میان سروده‌های این اثر عظیم نیز، آز و نیاز دو دیو آشتی ناپذیر و بدکاره اند. در این نوشتار کوشش شده تا با نگاه فردوسی به آز و نیاز آشنا شویم تا بتوان بازتابهای آیین مزدیسنا را در این نگاه بازشناخت.

و اما در اوستا چندین بار از دیو آز، نام برده شده و به رویارویی و دشمنی او با بزرگترین ارزشها و مقدسات آیین مزدیسنا اشاره شده است. از آن جمله در یسنا ۱۶، فقره‌ی ۸ می‌خوانیم:

«شیر و چربی، آب روان، درخت (گیاه) بالنده را می‌ستاییم از برای مقاومت
(برضد) آز دیو آفریده» (یسنا، ص ۱۹۴-۱۹۵)

عین عبارت فوق در یسنا ۶۸، فقره‌ی ۸ نیز آمده است.

چنانچه مشاهده می‌شود دیو آز به دشمنی با عناصر نیک طبیعت یعنی آب و گیاه برخاسته و از آنجایی که در دین زرتشتی، آب و گیاه از تقدس ویژه‌ای برخوردارند و به حفظ و نگهداری آنها بسیار سفارش شده است، بنابراین می‌توان آز را یکی از بزرگ‌ترین دیوها یا به عبارت دیگر از بزرگ‌ترین دشمنان ارزشهای آیین مزدیسنا دانست، دیگر اینکه شیر و چربی که در مراسم دینی و آیینی زرتشتیان به کار می‌روند، نیز از دشمنان آز به شمار می‌آیند.

آز در برابر فرّ ایرانی - که بنا بر باورهای زرتشتیان از شکوه و قداست خاصی برخوردار است - نیز قرار گرفته؛ به طوری که در اشتادیشتم فقره‌ی ۱ در این باره می‌خوانیم:

«اهورامزدا گفت به سپنتمان زرتشت: من بیافریدم فرّ ایرانی ازستور برخوردار، پر رمه، پر ثروت، پر فرّ را (که) خرد (علم و معرفت) خوب فراهم شده و دارایی خوب فراهم شده (بخشد). در هم شکننده‌ی «آز» و در هم شکننده‌ی دشمن (است).» (پیشتها، جلد دوم، ص ۲۰۴)

دیو آز به مقابله و دشمنی با آتش نیز اقدام کرده و به طوری که می‌دانیم آذر (آتش) از چنان قداستی در نزد مزدیسنان برخوردار است که حتی نماد دین زرتشتی به حساب می‌آید و هیچ عنصر دیگری از نظر پاکی و تقدس به مرتبه‌ی آن نمی‌رسد.

چنین داد پاسخ که آز و نیاز دو دیووند بیچاره و دیرساز
(ج ۷، ص ۶۷)

چنانچه مشاهده می‌شود فردوسی نیز از آز و نیاز به عنوان دیوهایی بدکاره یاد کرده است. در اینجا باید گفت که نیاز نام یکی دیگر از دیوهای آیین مزدیسناست.

«نیاز در اوستا مرکب است از پیشوند ni و مصدر az به معنی مجبور کردن، بستن، فشار آوردن و نیاز پارسی از همین ریشه است که علاوه بر احتیاج به معنی میل و حرص است و به این معنی هم‌ریشه‌ی nyāp اوستایی است به معنی قصد کردن و آرزو کردن در پهلوی نیز niyāz آمده.» (مزدیسنا و ادب پارسی، ج ۲، ص ۱۴۲)

در بندهش، آز و نیاز هر دو از دیوهایی دانسته شده‌اند که هنگام تازش اهریمن بر آفرینش، از طرف اهریمن فرستاده شده‌اند:

«او آز و نیاز و سیج، درد و بیماری و هوس و بوشاسپ را بر (تن) گاو و کیومرث
فراز هشت.» (بندهش، ص ۵۲)

در شاهنامه نیز از پنج دیو نام برده می‌شود که دو تای آنها آز و نیاز است:

بیچاند از راستی پنج چیز که دانا برین پنج نفزود نیز
کجا رشک و کینست و خشم و نیاز به پنجم که گردد بروچیره آز
تو چون چیره باشی برین پنج دیو پدید آیدت راه کیهان خدیو
(ج ۸، ص ۴۶)

هم چنین بوزرجمهر در سخنان پند آمیز خود به انوشیروان ده دیو را نام می‌برد که دو تای اول آنها آز و نیاز است:

ده‌اند اهرمن هم به نیروی شیر که آرند جان و خرد را به زیر
بدو گفت کسری که ده دیو چیست کزیشان خرد را بیاید گریست
چنین داد پاسخ که آز و نیاز دو دیووند بازور و گرد نفرراز

آنها را از شکل عینی به ذهنی تغییر داده و در میان سروده‌های شاهنامه حضور یافته‌اند بی آنکه برایشان وجودی عینی در نظر گرفته شود. به عنوان مثال سرودش در برخی قسمتهای شاهنامه به عنوان پدیده‌ای عینی و با تمام مشخصه‌ها و توصیفات ظاهری حضور می‌یابد و در برخی دیگر از قسمتها، فارغ از هر گونه توصیف ظاهری آمده و پدیده‌ای ذهنیست. این قاعده در باره‌ی آز و نیاز نیز صدق می‌کند؛ به عبارتی دیگر در برخی اشعار شاهنامه از این دو به عنوان دیوهای بدکاره (پدیده‌هایی عینی) یاد شده و در برخی دیگر از اشعار شاهنامه، آز و نیاز به صورتی مشخص از شکل عینی به ذهنی تغییر یافته‌اند؛ به عنوان مثال در ابتدای داستان دوازده رخ، فردوسی به نکوهش آز می‌پردازد بی آنکه از آن در هیئت یک دیو یاد کند:

جهان چون به زاری برآید همی بدو نیک روزی سرآید همی
چو بستی کمر بر در راه آز شود کار گیتیت یکسر دراز
(ج ۵، ص ۸۶)

فردوسی در ادامه، به روشنی محدوده‌ی آز را نیز مشخص می‌کند و هم چنین در مورد نیاز نیز هشدار می‌دهد:

سه چیزت نباید کزان چاره نیست وزو بر سرت نیز پیغاره نیست
خوری گر پوشی و گر گستری سزد گر به دیگر سخن ننگری
چوزین سه گذشتی همه رنج و آز چه در آز پیچی چه اندر نیاز
(ج ۵، ص ۸۷)

در واقع هرجایی از شاهنامه که سخن از آز و نیاز است، این دو مورد نکوهش قرار گرفته‌اند؛ حال یا در شکل و قالب دیوان از آنها یاد شده و یا به عنوان خصوصیات منفی اخلاقی. مهم این است که در هر صورت چه به شکل پدیده‌های عینی و چه به صورت ذهنی، در نظام اخلاقی که فردوسی به تصویر می‌کشد آز و نیاز به شدت مذموم

می‌شود و همان آشوب و فتنه‌ی زمان جمشید را برپا می‌کنند. یکی از نمونه‌های برجسته‌ی چنین آشوب‌ها دشمنی سلم و تور با ایرج بود که به عواقب آن اشاره شد. فردوسی نیز سبب کینه توزی سلم نسبت به ایرج را از می‌داند:

دلش گشت غرقه به آز اندرون به اندیشه بنشست با رهنمون
(ج ۱، ص ۹۱)

درباره‌ی تقابل خرد و آز، نکته‌ی دیگری نیز حائز اهمیت است و آن اینکه: به طور کلی هم شاهنامه یکی از محدود منظومه‌های ادب پارسی است که بر خرد و خردورزی تأکید بسیار داشته و هم آیین مزدیسنا به عنوان دینی خردورز شناخته می‌شود. بحث در این باره آن قدر گسترده است که می‌توان پیرامون خرد چه در شاهنامه و چه در آیین زرتشتی، نوشتارها و رساله‌های متعدد گردآوری کرد. اما آنچه که به مسئله‌ی آز نیز پیوند می‌خورد این است که در حالی که خرد چه در شاهنامه و چه در آیین مزدیسنا دارای اهمیت ویژه است، آز به رویارویی و نبرد با آن برخاسته است. هم فردوسی به این رویارویی اشاره کرده و هم در آیین مزدیسنا تلویحاً از این تقابل یاد شده است؛ آنجا که آز به دشمنی با فرّ ایرانی برخاسته، فرّ ایرانی که بخشنده‌ی خرد است. (اشنادیشت، فقره‌ی ۱)

گفتیم که در دو داستان از شاهنامه بیش از بقیه‌ی داستانها می‌توان اثرات سوء آز را مشاهده کرد. چنانچه اشاره شد یکی از این دو، ماجرای دشمنی سلم و تور با برادرشان ایرج است. و اما دیگری، داستان رستم و سهراب می‌باشد. گرچه در اصل، سهراب برای یافتن پدر خود - رستم - راهی ایران زمین می‌شود، اما این رؤیا که با کمک نیروی اسطوره‌ای او هم شاه ایران و هم شاه توران را از تخت شاهی به زیر بکشاند و سرانجام پدر و پسر بر هر دو سرزمین فرمانروایی کنند نیز رویه‌ی دیگر ماجراست. سهراب، خود درباره‌ی انگیزه اش از رفتن به ایران می‌گوید:

کنون من ز ترکان جنگ آوران
 برانگیزم از گاه کاووس را
 به رستم دهم تخت و گرز و کلاه
 از ایران به توران شوم جنگجوی
 بگیرم سر تخت افراسیاب
 چو رستم پدر باشد و من پسر
 فرار از آورم لشکری بیکران
 از ایران ببرم پی طوس را
 نشانمش بر گاه کاووس شاه
 اباشاه روی اندر آرم به روی
 سر نیزه بگذارم از آفتاب
 نیابد بگیتی کسی تاجور
 (ج ۲، ص ۱۷۹)

در طرف مقابل، رستم، پهلوان محبوب شاهنامه قرار دارد که فردوسی، ناراحت و شگفت زده از اینکه او نیز، فرزند خود را باز نشناخته، «آز» را مسبب می‌داند:

جهانا شگفتی ز کردارتست
 از این دو یکی را نجنید مهر
 همی بچه را باز داند ستور
 نداند همی مردم از رنج و آز
 هم از تو شکسته هم از تو درست
 خرد دور بد مهر نمود چهر
 چه ماهی بدریا چه دردشت گور
 یکی دشمنی را ز فرزند باز
 (ج ۲، ص ۲۲۴)

بی جهت نیست که مینوی خرد، دانا را چنین اندرز داده است:
 «به آز متمایل باش تا دیو آز تو را نفریبد و چیزهای گیتی برای تو بی مزه و چیزهای مینو تباہ نشود.» (مینوی خرد، ص ۲۱)

منابع

- ۱- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و پاره دوم)، انتشارات آگاه، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۹
- ۲- پورداد، ابراهیم، یشتها، انتشارات اساطیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷
- ۳- پورداد، ابراهیم، یسنا، جزوی از نامه مینوی اوستا، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۷
- ۴- ترجمه تفضلی، احمد، مینوی خرد به کوشش ژاله آموزگار و مهرداد بهار، انتشارات توس، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۵
- ۵- دارمستر، جیمس، وندیداد اوستا، ترجمه موسی جوان، انتشارات دنیای کتاب، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۸
- ۶- فردوسی، شاهنامه به تصحیح برتلس و دیگران، به کوشش سعید حمیدیان، انتشارات قطره، تهران، ۱۳۷۳
- ۷- فرنیغ دادگی، بندهش، گزارنده مهرداد بهار، انتشارات توس، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۵
- ۸- معین، محمد، مزدیسنا و ادب پارسی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۸
- ۹- هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، نشر چشمه، چاپ چهاردهم، تهران، ۱۳۸۸-